

قابلیت مطالبه زیان‌های مالی اشخاص در وضعیت زندگی نباتی

با مطالعه تطبیقی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸

عباس میرشکاری*

فاطمه سادات حسینی**

چکیده

خسارت‌های بدنی به دلیل ارتباط با جسم و جان انسان‌ها و ابعاد پیچیده‌ای که دارند، امروزه بیش از پیش مورد توجهند. در طرح مطالب راجع به جبران خسارت‌های بدنی، دشواری‌های متعددی وجود دارد که چگونگی جبران زیان‌دیدگان در حالت زندگی نباتی از آن جمله است. کسانی که در اثر صدمه بدنی در این موقعیت قرار دارند، از یک‌سو دارای حیات هستند و کارهای غیرارادی بدن خودبه‌خود انجام می‌شود و از سوی دیگر به دلیل فقدان هوشیاری و شناخت پیرامون همچون مردگانند. مقاله حاضر در صدد است چگونگی جبران خسارت مالی این زیان‌دیدگان را بررسی و تبیین نماید. تحقق خسارت‌های مالی رابطه مستقیم با آگاهی و هشیاری فرد ندارد و حتی در صورت عدم آگاهی زیان‌دیده محقق می‌شود، با این حال تحقق زیان می‌تواند تحت تأثیر شرایط غیرقابل بازگشت زیان‌دیده در وضعیت نباتی با تردید روبه‌رو گردد. به نظر می‌رسد حیات متزلزل ایشان برای اندازه‌گیری همه زیان‌ها در این مدت پشتوانه محکمی ندارد، در حالی که جبران ضرر مربوط به هزینه‌های پزشکی و زیان‌های مالی مسلم، ضروری است. زیرا به هر حال ایشان زنده هستند و گرچه شرایط ویژه‌ای دارند، اما باید نسبت به زیان وارد بر ایشان ضمن در نظر گرفتن شرایط خاص، تعیین تکلیف نمود. روش مورد استفاده در این پژوهش تحلیلی توصیفی است و منابع کتابخانه‌ای اساس مطالعه خواهند بود.

واژگان کلیدی: خسارت بدنی، خسارت وارد بر درآمد، خسارت هزینه‌های پزشکی، دیه، زندگی نباتی.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

Mirshekariabbas1@ut.ac.ir

** دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Hosseini.fatemesadat@yahoo.com

مقدمه

زندگی نباتی، وضعیت فردی است که در پی تخریب غیرقابل ترمیم سلول‌های قشر و ساقه مغز در نتیجه یک ضایعه مغزی، در حالتی قرار می‌گیرد که علی‌رغم توانایی بر انجام فعالیت‌های غیرارادی بدن، فاقد هر گونه آگاهی و هشیاری است. در حقیقت، زندگی نباتی نوعی خاص از مرگ مغزی است که به دنبال تخریب قشر مغز (نیم‌کره‌های مغز) که محل کنترل فعالیت‌های ارادی بدن است، به وجود می‌آید. این حالت متعاقب یک اغما ایجاد می‌شود و گاه فرد سالیان متمادی در این حالت می‌ماند. این‌ها در واقع بیمارانی هستند که به دنبال آسیب شدید مغزی برای سال‌های متمادی زنده می‌مانند و به نظر هوشیارند، بدون اینکه بتوانند با محیط اطراف ارتباطی برقرار کنند (گرایلی، ۱۳۹۷، ص. ۵۴). در این باره پژوهش‌های خوبی انجام شده از جمله اینکه در مورد ارزیابی چگونگی تعیین خسارت چنین افرادی از منظر پزشکی قانونی، ضوابط تعیین دیه این اشخاص و بحث تداخل دیات ایشان مطالعه شده است (ر.ک به: حاج منوچهری و مزینانی، ۱۳۹۹؛ عسکری‌پور و نقی‌زاده، ۱۳۹۱؛ آقابابائی، ۱۳۹۳). اما تأکید اصلی این پژوهش‌ها بر بحث دیه اعضا و منافع و امکان تداخل آن است، این در حالی است که درباره زیان‌های مالی این دسته از اشخاص و امکان یا عدم امکان مطالبه زیان‌های آنها اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد: آیا می‌توان زیان ناشی از قطع درآمد را برای زیان‌دیده‌ای که در وضعیت حیات نباتی قرار گرفته مطالبه کنیم؟ آیا برای این شخص، هزینه‌های پزشکی قابل مطالبه است؟ آیا به طور کلی زیان‌های مالی مسلمی که برای این فرد در نتیجه این صدمه حادث می‌شود را می‌توان جبران نمود؟ ابهام اصلی در پاسخ به این پرسش‌ها، از اینجا آغاز می‌شود که درباره وضعیت فردی که در حالت زندگی نباتی قرار گرفته، اختلاف نظر وجود دارد: فردی که در چنین وضعیتی قرار گرفته را به دلیل شباهتی که با مرگ دارد و به خصوص تأیید علم پزشکی بر غیرقابل بازگشت بودن این حالت به سلامتی، باید مرده به حساب آورد یا آنکه چون نفس می‌کشد و بدون نیاز به دستگاه فعالیت‌های غیرارادی را انجام می‌دهد، زنده محسوب کرد؟ در اغلب نظام‌های حقوقی در مورد صدمه بدنی اگر زیان‌دیده زنده بماند خساراتی که متحمل شده و خواهد شد بر اساس طول عمر احتمالی و درجه ناتوانی جبران می‌شود (Charles, 2017, p. 112). در صورت فوت هم گرچه عملکردها در

میزان جبران و خسارات قابل مطالبه متفاوت است، ولی به هر حال اصل جبران پذیرفته شده و تفاوت در کم و کیف جبران است (Hadley, 2017, p. 24).

برای پاسخ به پرسش‌های یاد شده، ابتدا مفهومی از زندگی نباتی ارائه شده و سپس ماهیت آن بررسی خواهد شد. در ادامه نیز، به امکان مطالبه زیان‌های مالی پرداخته خواهد شد. در این قسمت، به طور خاص، به سه زیان یعنی زیان وارد بر درآمد، زیان ناشی از هزینه‌های پزشکی، ضرر مربوط به افزایش هزینه‌های زندگی و مخارج کفن و دفن خواهیم پرداخت. به نظر می‌رسد در نهایت با توجه به حیات اندام‌های بدن در این حالت تصور مرگ به طور کلی و حکم به فوت این شخص میسر نباشد و از این رو زیان‌دیده در این حالت زنده است و نمی‌توانیم او را مرده بپنداریم. بنابراین خسارت‌های مالی که عرف برای او مسلم بدانند، قابل جبران خواهد بود. با این حال جبران این زیان‌ها با توجه به شرایط خاص زیان‌دیده باید مطالعه و بررسی گردد.

۱. مفهوم زندگی نباتی

در میان قربانیان آسیب‌دیدگی‌های مجموعه‌ای بسیار حاد، برخی از آنها بعد از خروج از کما، همچنان در وضعیت نامساعد و به عبارت پزشکی در وضعیت نباتی و بدون هشیاری قرار می‌گیرند (Jennet, 1972, p. 38). به عبارت بهتر آسیب‌های کلی غیرقابل بازگشت مغزی تحت عناوینی مانند مرگ مغزی یا حیات نباتی قرار می‌گیرند؛ در حیات نباتی نیمکره‌های مغز که کنترل‌کننده فعالیت‌های اختصاصی هستند دچار مرگ شده اما ساقه مغز به فعالیت خود ادامه می‌دهد. اینان ممکن است برای مدت نامعینی زنده بمانند بدون آنکه هیچ حرکت آشکاری مثل حرف زدن، تکان بدن یا باز کردن چشم داشته باشند. برای این بیماران تنفس خودبه‌خود و تغذیه از طریق سرم انجام می‌گیرد (قربانی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۷).

مرگ مغزی و حیات نباتی هر دو به دنبال تخریب غیرقابل ترمیم سلول‌های قشر و ساقه مغز در نتیجه یک ضایعه مغزی غیرقابل برگشت به وجود می‌آیند، ولی میزان این تخریب در مرگ مغزی وسیع‌تر است (رحمتی، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۶). به طور کلی وضعیت زندگی نباتی با مرگ مغزی متفاوت است؛ با این توضیح که زندگی نباتی از شایع‌ترین عوارض بیهوشی است و در پی کما رخ می‌دهد و علی‌رغم اینکه شخص

بیدار به نظر می‌رسد، دارای حرکات غیرارادی اعضا است و فاقد عملکرد ذهنی و شناختی است. در این وضعیت بیمار فاقد هوشیاری بوده و از محیط اطراف و پیرامون خود آگاهی ندارد، اما چرخه خواب، بیداری، عمل تنفس و گوارش او طبیعی است. عملکردهایی نظیر ضربان قلب، تنفس، فشار خون و... که در اصطلاح پزشکی به عملکردهای خودکار یا خودمختار بدن معروفند، در این افراد به طور معمول وجود داشته، ولی فعالیت مغزی به خصوصی ندارد. بنا به مراتب فوق حالات زندگی نباتی را نمی‌توان همانند مرگ دانست و به این لحاظ احکام آن نیز با مرگ متفاوت است (عسگری پور، ۱۳۹۱، ص. ۶۹). بیماران در وضعیت نباتی اغلب به تدریج دچار مرگ می‌شوند. چنین ارزیابی می‌شود که وضعیت نباتی برگشت‌ناپذیر است و هیچ امیدی به جبران و برگشت بعدی نیست. البته هیچ آمار قطعی نمی‌توان ارائه کرد و همه چیز تقریبی است. اما در مرگ مغزی تمام قسمت‌های مغز از جمله ساقه مغز از بین رفته‌است و تنفس بدون دستگاه تنفس مصنوعی وجود ندارد. در حقیقت، تخریب ساقه مغز سبب نارسایی در ارسال پالس الکتریکی به سلول‌های واقع در سطح قلب، کلیه، کبد، قریه و سایر ارگان‌هایی که به صورت غیرارادی فعال هستند، می‌شود. در نهایت، این ارگان‌ها غیرفعال و خون‌رسانی در بدن متوقف می‌شود (رحمتی، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۶). به موجب آیین‌نامه اجرایی قانون پیوند اعضاء بیماران فوت‌شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است، مصوب ۱۳۸۱/۱/۲۵ هیئت وزیران، «مرگ مغزی عبارت است از قطع غیرقابل بازگشت کلیه فعالیت‌های مغزی کورتیکال (قشر مغز)، ساب کورتیکال (لایه زیر قشر مغز) و ساقه مغز به طور کامل». بنا بر شرایط مرگ مغزی، بیمار باید در اغمای شدید باشد و بدون کمک دستگاه قادر به تنفس نباشد. در این مورد مصرف داروهای مهارکننده عصبی عضلانی و سایر داروها به عنوان عامل نارسایی تنفسی ضروری است. در نتیجه مرگ مغزی مرگ مطلق است و در چنین حالتی شخص به علت آسیب‌های فراوانی که به مغز او وارد گردیده، هیچ‌گونه امواج مغزی قابل ثبتی ندارد و علائم حیاتی او غیرقابل برگشت است؛ لذا چنانچه شخص دچار مرگ مغزی شود، لکن قلب و سایر اعضای بدن او فعالیت داشته باشند در حکم مرده است (عسگری پور، ۱۳۹۱، صص. ۶۷ و ۶۸).

برای بیماران در وضعیت حیات نباتی باید بین دو پارامتر اساسی هوشیاری یعنی

«آگاهی» و «بیداری» تمایز قائل شد. بیداری حالتی است که چشم‌ها باز است و به درجاتی هوشیاری حرکتی وجود دارد؛ این شرایط در برابر خواب است که در آن چشم‌ها بسته‌است و از نظر حرکتی سکون وجود دارد. بیداری در حالت عادی با آگاهی هوشیارانه مرتبط است، ولی در این بیماران بیداری و آگاهی از هم جدا می‌شوند که شاید به این علت باشد که بخش‌هایی از مغز که بیداری را کنترل می‌کنند (تالاموس و بخش‌های فوقانی ساقه مغز) از مناطق فوقانی که آگاهی را اداره می‌نمایند، جدا شده‌اند. بیماران مبتلا به وضعیت نباتی مداوم اگرچه بیدار هستند، ولی از نظر شناختی قادر به شناسایی مسائل پیرامونی خود نبوده و حتی نسبت به وضعیت خود نیز آگاهی ندارند. اکثر این افراد به محرک‌های بیرونی پاسخ نمی‌دهند. در بعضی شرایط این بیماران می‌توانند به محرک‌ها پاسخ دهند، ولی آنچه مسلم است اینکه پاسخ هدفمند و آگاهانه نیست. این افراد فعالیت هوشی ندارند و قادر به برقراری ارتباط با دیگران نیستند و سیگنال‌های حسی را درک نمی‌کنند ولی قادر به ادامه فعالیت‌های غیرارادی خود هستند؛ این بیماران خود به خود نفس می‌کشند، از نظر سیستم گردش خون شرایط پایداری دارند و در نتیجه به ندرت نیاز به وسایل حمایتی ضروری برای زندگی دارند (حاج‌منوچهری، ۱۳۹۹، ص. ۳۸). بنا بر آنچه بیان شد حالت وضعیت نباتی مساوی با حالت مرگ نیست و البته شرایط بهره‌گیری از حیات هم برای زیان‌دیده مهیا نیست. آنچه مهم است پاسخ به پرسش نحوه ارزیابی زیان‌های چنین زیان‌دیده‌ای است. در مورد این وضعیت حقوق‌دانان با مشکلاتی نظیر تعیین خسارت واقعی و ارزیابی آن مواجهند.

۲. ماهیت زندگی نباتی

اینک که مفهوم زندگی نباتی مشخص شد و تفاوت‌های آن با مرگ مغزی تبیین گردید، لازم است راجع به ماهیت زندگی نباتی سخن بگوییم. این موضوع در تشخیص زیان‌های قابل جبران چنین شخصی و ارزیابی آن به خصوص برای آینده، نقش مهمی دارد. اگر این زیان‌دیده را مرده تلقی کنیم آثاری خواهد داشت که در صورت زنده انگاشتن وی متفاوت خواهد بود. در گذشته مرگ را در صورتی محقق می‌دانستند که قلب انسان از کار باز ایستاده و تنفس برای او مقدور نباشد (Wicks, 2007, p. 120). اما پس از پیشرفت‌های علم پزشکی مواردی پیش آمد که چنین تعریفی از مرگ کامل

نبود. سوانحی که منجر به مرگ مغزی می‌شدند و تشخیص قطعی علم پزشکی بر غیرقابل بازگشت بودن این افراد به زندگی طبیعی، نقصان مفهوم سنتی مرگ را آشکار می‌نمود. اخلاق و مذهب بر مفهوم سنتی پافشاری می‌کردند، لیکن در نهایت مرگ مغزی هم به عنوان مرگ، دست کم در برخی از جوامع و نظام‌های حقوقی پذیرفته شد. (Laureys, 2005, p. 899). این موضوع در نظام حقوقی ما نیز پس از افت و خیز فراوان، به عنوان مرگ قطعی مورد پذیرش قرار گرفت (آقابابایی، ۱۳۸۵، ص. ۱۷). این در حالی است که در فقه بعضی مرگ مغزی را موت حقیقی نمی‌دانند و بر این باورند که تا یقین به مرگ حاصل نشده است، استصحاب حیات مانع‌الحاق مرده مغزی به مردگان است. ایشان معتقدند بر اساس کلام روایات و فقها در صورت شک در تحقق مرگ، نمی‌توان به مرگ حکم کرد (آقابابایی، ۱۳۹۳، ص. ۳۱).

توضیح آنکه در فقه با مفاهیم متعددی از حیات و مرگ روبه‌رویم که بررسی آنها می‌تواند به رفع مشکل ما کمک کند. وقتی در فقه سخن از حیات مستقر می‌شود منظور آن است که روح توانایی اداره بدن را دارد و قلب و مغز به طور خودکار قادر به انجام وظایف خود هستند. اگرچه شخص دچار بیماری مهلک و لاعلاج باشد که در زمان نسبتاً طولانی منجر به مرگ او می‌شود، ولی اکنون زندگی طبیعی دارد و این حالت تا مدتی قابل ملاحظه تداوم خواهد داشت (افضلی، ۱۳۹۳، ص. ۲۲۶). اما حیات غیرمستقر آن است که با حالتی از مرگ و زندگی مواجهیم؛ روح از بدن خارج نشده اما تسلط چندانی هم بر بدن ندارد. در چگونگی احراز حیات غیرمستقر، آراء و نظرات مختلفی مطرح شده است که در برخی به طول زمان ادامه حیات قطعی (مثلاً نصف روز یا یک یا دو روز) یا به شرایط بدنی (مثل توانایی خوردن یا آشامیدن یا سخن گفتن) توجه شده است و به هر حال بر نظر عرف در تشخیص این موضوع اذعان گردیده است (صادقی، ۱۳۷۴، صص. ۲۸ و ۲۹). بنابراین می‌توان گفت قرار گرفتن فرد در وضعیتی که به خاطر صدمات جسمانی وارده و شرایط بدنی حاصل از آن دیگر امکان بازگشت حیات وی موجود نیست و مرگ او در فاصله اندکی قطعی خواهد بود، حیات غیرمستقر است. به عنوان مثال حالت مذبوح یعنی وضعیت ناشی از بریدن گلو و گاهی گردن و یا حالتی که در آن شکم فرد شکافته می‌شود و احشای داخل شکم خارج می‌گردد، مصادیقی از حیات غیرمستقر هستند (عباسی، ۱۳۹۲، ص. ۵۵). این اصطلاح

در قانون مجازات اسلامی در ماده ۳۷۲ و در مورد کسی که آسیبی به شخص وارد کند به گونه‌ای که تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند، به کار رفته و در صورتی که نفر دومی این حیات غیرمستقر را پایان دهد، نفر اول را قاتل دانسته، زیرا او مجنی علیه را قبلاً در وضعیتی قرار داده که در حکم مرده است. شاید بتوان این اصطلاح را برای جنین نیز به کار برد؛ چنانکه می‌دانیم حمل با زنده متولد شدن دارای حق و تکلیف شناخته شده و به عنوان انسانی مستقل در نظر گرفته می‌شود. با این حال تا پیش از زنده متولد شدن بعضی حقوق برای او ملحوظ می‌گردد که با زنده به دنیا آمدن قطعی خواهد شد. مثلاً سهم او از ترکه حفظ می‌شود یا برای آسیب رساندن به او جرم‌انگاری شده و مسئولیت کیفری در نظر می‌گیرند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۵۵). این حالت وجود جنین را می‌توان حیات غیرمستقر دانست که حقوق متزلزلی برای او ایجاد می‌کند و با زنده متولد شدن وی قطعی خواهد شد. به عبارت بهتر در این موارد جنین حیات بالقوه دارد که با زنده متولد شدن استقرار می‌یابد (سراجی، ۱۳۸۹، ص. ۶۸).

به همین ترتیب برای موت نیز اقسامی ذکر کرده‌اند؛ موت قطعی همان است که با از کار ایستادن قلب و تنفس رخ می‌دهد و در مرگ بودن آن شکی نیست. مورد دیگر موت حکمی است که در حیات غیرمستقر توضیح داده شد و منظور حالتی است که به دلیل جراحات یا صدمات، روح قادر به اداره بدن نبوده و آسیب‌دیده در حکم مرده تلقی می‌شود. موت فرضی نیز در حالتی مورد حکم قرار می‌گیرد که از سلامت شخص خبری در دست نباشد و قرائنی این احتمال را به وجود آورد که مرگ داده است. موت فرضی با حکم دادگاه اثر می‌یابد و با کشف حقیقت می‌تواند از بین برود. با وجود این، تا زمانی که زندگی یا مرگ حقیقی معلوم نشده است، موت فرضی تمام آثار موت حقیقی را خواهد داشت (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۸).

حال با توجه به این اقسامی که از موت و حیات گفته شد به پرسش اصلی این قسمت باز می‌گردیم. وضعیت زیان‌دیده در حالت نباتی را باید مرگ یا زندگی بدانیم؟ توجه داشته باشیم که انتخاب هر یک از این نظریات آثار فراوانی در پی دارد که مطالبه زیان‌های او تنها بخشی از آن است. در احراز مرگ مغزی به عنوان موت حقیقی چالش در این زمینه فراوان بود. مرگ مغزی به عنوان بخشی از مستحدثات پزشکی وارد حوزه

فقاہت شد و برخی با استفاده از مفاهیمی نظیر حیات غیرمستقر و عرفی دانستن مفهوم مرگ آن را فوت زیان‌دیده تلقی کردند و برخی دیگر با توجه به اینکه در موارد تردید بین موت و حیات، اصل حیات اوست، با استصحاب حیات، او را زنده تلقی کردند (رحمتی، ۱۳۹۰، ص. ۲۶). برخی آن را حکم حکومتی دانستند و بعضی دیگر به دلیل ضرورت نجات جان انسان‌های دیگر آن را پذیرفتند (عباسی، ۱۳۹۳، ص. ۵۰). به هر حال با قانون‌گذاری در نظام حقوقی دست‌کم از منظر حقوقی و قانونی مرگ مغزی نوعی از مرگ شناخته شد.

تشخیص ماهیت حیات نباتی دشوارتر از مرگ مغزی است؛ نامی که برای آن برگزیده شده نشانه آن است که این حالت زندگی و نه مرگ و البته با شرایط ویژه‌ای است. منطق این نام‌گذاری نیز درست است، زیرا مشخصات فیزیکی زندگی نباتی با مرگ مغزی متفاوت است. در مرگ مغزی آسیب‌دیده بدون دستگاه قادر به تنفس و خون‌رسانی و... نیست، در حالی که در وضعیت نباتی، شخص قادر است فعالیت‌های غیرارادی را ادامه دهد، چون قسمت کنترل‌کننده آن در مغز صدمه ندیده است. بنابراین می‌توان گفت زیان‌دیده در این وضع زنده است، به خصوص آنکه اصل بر بقای حیات است (صفایی، ۱۳۸۴، ص. ۵۲) و مقرر قانونی مبنی بر تلقی حیات نباتی به عنوان مرگ، آن‌گونه که در مرگ مغزی شاهد آن هستیم، وجود ندارد.

نتیجه چنین نظری این می‌شود که به صرف قرار گرفتن فرد در وضعیت زندگی نباتی، دیه فوت برای او مستقر نخواهد شد، بلکه باید دیه اعضا و منافع از دست‌رفته او محاسبه گردد. دیات این اعضا نیز، با یکدیگر تداخل نخواهد کرد، در واقع، بنا بر رویه قضائی موجود دیه اعضا و منافع از دست‌رفته ولو در اثر صدمه واحد باشند، جداگانه محاسبه می‌گردد (گرایلی، ۱۳۹۷، ص. ۵۶). همچنین، در این باره موضوع خسارات زائد بر دیه نیز قابل طرح است؛ اگر ضرورت جبران خسارت‌های مازاد بر دیات را بپذیریم، در باره زیان‌دیده در وضعیت نباتی خواه او را زنده بپنداریم یا مرده، خسارت‌های مالی و غیرمالی افزون بر میزان دیه نیز می‌تواند قابل مطالبه قرار گیرد. اگر چنین فردی را مرده بینگاریم با پرداخت دیه فوت و زیان‌های مالی و غیرمالی او تا زمان مرگ (قرار گرفتن در وضعیت نباتی) مواجه می‌شویم. در واقع در صورتی که زیان‌دیده فوت کند، گرچه پایان حیات او در تاریخ مشخصی اتفاق افتاده است، اما این

به آن معنی نیست که هیچ خسارتی قابل مطالبه نباشد. در بعضی نظام‌های حقوقی به خصوص نظام‌های کامن‌لا، فوت زیان‌دیده به معنی پایان یافتن دعوی مطالبه خسارات او تا زمان مرگ نیست و حتی اگر خود او در زمان حیات طرح دعوا نکرده باشد، وراثت او پس از فوت وی می‌تواند خسارت‌های مالی و حتی در مواردی زیان‌های غیرمالی وارد بر او را مطالبه کنند. این خسارت‌ها زیان‌هایی است که متوفی تا زمان مرگ از صدمه بدنی متحمل شده است (Cane, 2008, p. 132). بنابراین اگر قبل فوت هزینه‌هایی برای نگهداری و درمان زیان‌دیده به وجود آمده یا درآمدی را از دست داده قابل مطالبه خواهد بود. این موضوع در نظام حقوقی ما نیز قابل طرح است و اگر خسارت مازاد بر دیه پذیرفته شود، در این مسئله هم می‌توان قائل به امکان مطالبه زیان شد که بحث مفصل و مستقلاً می‌طلبد. اگر هم زیان‌دیده را زنده تلقی کنیم و دیه اعضا و منافع برای او در نظر بگیریم، باز هم زیان‌های علاوه بر دیه قابل مطالبه خواهد بود. به هر صورت جبران هر یک از زیان‌های مالی چنین شخصی با توجه به شرایط ویژه موجود در ادامه به تفصیل مطالعه می‌گردد.

۳. انواع خسارات قابل جبران

وقتی شخصی در وضعیت زندگی نباتی قرار می‌گیرد، زیان‌های مختلفی برای او قابل تصور خواهد بود. بی‌تردید مهم‌ترین زیان، خسارت وارد بر جسم اوست. در واقع در پی صدمه بدنی و قرارگرفتن در وضعیت مذکور، ابتدا سلامتی فرد متأثر شده و اختلال در اعضا و منافع، عملکرد طبیعی بدن را تحت الشعاع قرار می‌دهد. قرار گرفتن رگ‌ها در مقطوع در قبال عضو یا منفعت از دست‌رفته، تلاش برای جبران خسارات ناشی از فقدان یا نقص آنها بود (Munkman, 1973, p. 206). اما افزون بر این زیان و البته بر اثر آن، ورود زیان‌های دیگری نیز به شخص قابل بررسی است. برای نمونه می‌توان از ورود زیان معنوی به او سخن گفت. خسارت‌های معنوی که ممکن است از صدمات بدنی ایجاد شوند خسارت‌های درد و رنج، شوک‌های عصبی، اختلالات روانی، خسارت مطبوعیت یا لذت‌های زندگی، خسارت کوتاه شدن عمر، از دست دادن زیبایی... را دربرمی‌گیرد. در خصوص جبران زیان‌های معنوی در مورد زیان‌دیده در وضعیت نباتی تردید مهمی که وجود دارد این است که با توجه به شباهتش با انسان مرده و با توجه

به اینکه نمی‌تواند درد و رنج را حس کند یا بابت از دست رفتن لذت‌های زندگی متأسف شده یا از کوتاه شدن عمرش غم بخورد، ورود زیان به او قابل تحقق است؟ تردید از این جهت قابل تقویت است که به نظر می‌رسد درک و آگاهی شرط تحقق زیان‌های معنوی است. به بیان دیگر نمی‌توان کسی که دردی نکشیده و رنجی نبرده را زیان‌دیده دانست (مظفری، ۱۳۹۶، ص. ۲۶۷). اگرچه ممکن است افراد در شرایطی مشابه آنچه زیان‌دیده در آن به سر می‌برد دچار درد و رنج شوند (Lambert, 1992, p. 228). در حقیقت فلسفه الزام به جبران خسارت معنوی به وسیله پول، فراهم کردن زمینه‌ای برای تسهیل زندگی زیان‌دیده به لحاظ روانی و تلاش برای اعطای شادی معادل آنچه از دست رفته، از طریق مالی و پرداخت پول است. به عبارت بهتر جبران مالی در این قسم زیان‌ها راهی است برای اینکه زیان‌دیده بتواند رضایت خاطر به دست آورده و کمی از درد و رنجش کاسته شود. این در حالی است که در مورد زیان‌دیدگان موضوع مطالعه ما، ایشان درکی از درد مذکور ندارند و شرایطی هم برای فراهم کردن رضایت خاطر آنها وجود ندارد (Stolker, 1999, p. 82). برای همین به نظر می‌رسد ورود زیان معنوی به شخص مستلزم وجود درک و آگاهی است. بر همین اساس و از آنجا که زیان‌دیده در زندگی نباتی نسبت به وضعیت خویش آگاه نیست، نمی‌توان او را زیان‌دیده دانست. زیان‌دیدگانی که از کما خارج می‌شوند پس از چندین هفته نمی‌توانند نسبت به آنچه دیده یا دردی که کشیده‌اند شهادت دهند. در نتیجه، به نظر می‌رسد ورود زیان معنوی به چنین شخصی مستلزم درک و آگاهی اوست چراکه اگر او نتواند درد و رنج را درک کند یا از فقدان لذات زندگی متأثر شود، چگونه می‌توان گفت زیان‌دیده است. بدین ترتیب، چنین زیان‌هایی اساساً در صورت عدم آگاهی فرد به وجود نخواهند آمد (مظفری، ۱۳۹۶) این در حالی است که در زیان مالی وضع اینچنین نیست. در این باره، در بند بعدی، بیشتر سخن گفته خواهد شد.

۴. خسارت مالی

زیان مالی مربوط به خسارت بدنی ممکن است به دلیل محرومیتی مثل محرومیت از درآمد ایجاد شود که جنبه منفی دارد یا به دلیل بار کردن هزینه مثل هزینه‌های درمان و... که جنبه مثبت دارد به وجود آید. در واقع خسارت مالی میزان دقیق پولی است که

از دست رفته یا در اثر ورود خسارت هزینه شده است. هدف جبران خسارت مالی آن است که شخص زیان‌دیده به لحاظ مالی در وضعیتی قرار گیرد که گویی اتفاقی نیفتاده است (Jeffrey, 1987, p. 48).

در خصوص زیان‌های مالی نیز ممکن است تردید یادشده در مورد زیان‌های معنوی قابل طرح باشد. زیان‌دیده در وضعیت زندگی نباتی قرار دارد، او آگاه از ضرری که دیده، نیست و در نتیجه نمی‌توان خسارت را محقق دانست. اما به نظر می‌رسد به دلیل ماهیت متفاوت زیان‌های مالی و معنوی این ایراد نسبت به زیان‌های مالی وارد نباشد. به عبارت بهتر وجود آگاهی شرط تحقق زیان مالی محسوب نمی‌شود؛ اگر انسان از تخلف در قرارداد خویش یا غصب مال یا سرقت اموالش آگاه نباشد هم باز زیان اتفاق افتاده است و عرف این را تأیید می‌کند. تنها شاید بتوان گفت وجود درک و آگاهی شرط مطالبه خسارت است (مظفری، ۱۳۹۶: ۳۶۸) یعنی زیان‌دیده در این وضع نمی‌تواند شخصا خسارت را مطالبه کند. این ایراد در مورد مطالبه خسارت‌های مالی ناشی از مرگ هم مطرح بود که از این حیث شبیه بحث ما است. پیشینه تاریخی در این باره نشان می‌دهد ابتدا با مرگ زیان‌دیده همه چیز پایان می‌یافت و کسی نمی‌توانست به نمایندگی او دعوا را مطرح کند. اما بعدتر عقیده بر این شد که نباید از مرگ دادرسی جلوگیری کرد و نمایندگان متوفی می‌توانند دعوا را طرح یا دنبال کنند. امروز در انگلستان و بسیاری ایالات آمریکا همین نظر اجرا می‌شود (Munkman, 1973, pp. 141-142). به این ترتیب در موضوع بحث ما نیز خانواده زیان‌دیده به نمایندگی از او می‌توانند طرح دعوا کنند و عدم هوشیاری زیان‌دیده مانع مطالبه به خصوص در مورد هزینه‌های پزشکی و زیان‌های مالی نخواهد بود (Hamson, 1962, pp. 153-158). اما مسئله مهم توجه به این نکته است که کدام یک از زیان‌های مالی و برای چه مدت در آینده قابل مطالبه هستند. با این حال، پیش از این سؤال باید به این پرسش پرداخت که با وجود نهاد دیه در نظام حقوقی ما مطالبه این خسارات چگونه خواهد بود.

۴-۱. جمع دیه و خسارت‌های مالی

در نظام حقوقی اسلام، برای جبران خسارت‌های بدنی از نهاد دیه استفاده شده است؛ با این توضیح که اگر ورود آسیب عمدی باشد، اصل بر قصاص بوده و تبدیل آن به دیه به

صورت اختیاری و به شرط توافق دو طرف یعنی قاتل و اولیای دم مقتول ممکن است (میرسعیدی، ۱۳۷۳، ص. ۱۹) (مواد ۳۸۰، ۳۸۱، ۵۵۸ و ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی) و اگر آسیب غیر عمدی باشد یا به هر دلیل امکان قصاص وجود نداشته باشد، دیه مقدر یا ارش به مجنی علیه پرداخت خواهد شد (موارد ۴۴۸ و ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی).

به هر روی، در مورد بیمار در وضعیت نباتی دو پرسش اصلی قابل طرح است: نخست اینکه با توجه به آسیب‌های متعددی که به فرد وارد می‌شود، آیا دیه تمامی آسیب‌ها قابل مطالبه است یا آنکه باید قائل به عدم تداخل دیات شد؟ این پرسش بحثی است که در مورد زیان‌دیدگان در وضعیت نباتی بین حقوق‌دانان ما چالش برانگیخته است (گرایلی، ۱۳۹۷) و به همین دلیل در پژوهش ما بررسی می‌گردد. دومین پرسش نیز از این قرار است که صرف نظر از امکان یا عدم امکان جمع دیات، آیا افزون بر دیه نیز، مبلغی قابل مطالبه است یا خیر؟

در پاسخ به پرسش نخست، بعضی قائل به تداخل دیات و برخی دیگر معتقد به عدم تداخل هستند. در قانون مجازات اسلامی به تبع نظر مشهور فقه در ماده ۵۳۸ تعدد دیات اصل قرار داده شده است. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنهاست...». در ماده ۵۴۴ نیز چنین آمده است که: «هر گاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زائل یا ناقص شود مانند اینکه در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هر یک دیه جداگانه دارد». با توجه به همین مواد در موردی که فرد در اثر صدمه واحد و آسیب دیدن قشر مغز در وضعیت حیات نباتی قرار می‌گیرد و به تبع این آسیب‌دیدگی منافی نظیر کنترل ادرار و توانایی بر حرکت اندام‌ها و... را نیز از دست می‌دهد، معتقد به عدم تداخل دیات هستند و برای هر آسیب دیه جداگانه در نظر می‌گیرند (آقابابایی، ۱۳۹۳، ص. ۱۵). این نظر بر اساس ماده ۶۸۱ قانون مذکور که جنایت بر فرد در اغماء یا بیهوشی یا مانند آن را از جهت احکام مربوط به قصاص و دیات، همچون جنایت بر شخص هوشیار می‌داند، تأیید می‌شود. رویه قضائی نیز بر این نظر متمایل است (عسکری‌پور، ۱۳۹۱، ص. ۷۲). عده‌ای دیگر معتقدند در مواردی که یک جنایت منجر به زندگی نباتی شخص گردد و به بیان دیگر، جنایت اصلی آسیب دیدن قشر مغز باشد، هر چند به دنبال آن منافع دیگر هم از بین برود، با توجه به قابل نقد بودن نظریه عدم تداخل دیات از یک‌سو و امکان تقسیم

جنایات به اصلی، تبعی و انتساب ناتوانی‌ها به آسیب مغزی و نه جنایتی بیشتر از سوی دیگر، می‌توان قائل به تداخل دیات شد (آقابابایی، ۱۳۹۳، ص. ۱۵).

به نظر می‌رسد تمایل به عدم تداخل دیات و حکم به تعدد مبتنی بر این رویه است که دیه تمام خسارت بدنی را جبران می‌کند و حتی به نظر می‌رسد تمایل به تعدد دیات به منظور جبران بیشتر خسارت باشد والا چرا باید برای یک صدمه نسبت به کسی که گرچه زنده است اما قادر به هیچ کاری غیر از رفتارهای غیرارادی نیست، خسارت‌های متعدد برای اندام‌های متفاوت در نظر گرفت. اگر بتوان همه زیان‌های واقعی را پوشش داد نیازی به این تعدد دیه احساس نمی‌شود.

در این باره ممکن است شبهه‌ای مطرح شود؛ زیان‌دیده در اثر خطای عامل زیان در وضعیت نباتی قرار می‌گیرد و چنانکه گفتیم متوفی محسوب نشده و دیه اعضا به او تعلق می‌گیرد که بنا بر رویه موجود در یکدیگر تداخل نمی‌شوند و به واسطه از دست دادن اعضا و منافع دیات متعددی به زیان‌دیده تعلق می‌گیرد. در نهایت او پس از مدتی که پیش‌بینی دقیق آن امکان‌پذیر نیست، فوت می‌کند و این سؤال مطرح می‌شود که آیا دیه فوت هم برای او قابل تصور است؟ این پرسش از آنجا به ذهن متبادر می‌شود که فوت در اثر همان صدمه بدنی بوده و نتیجه آن است و از این رو دیه فوت هم می‌تواند قابل مطالبه باشد.

توضیح آنکه در صورت فوت مجنی‌علیه، فقها تنها به صدور حکم به دیه فوت بسنده می‌کنند. در این حکم فاصله میان جراحت عضو و قتل و حتی رابطه علی‌میان جراحت و مرگ (به این معنی که جراحت سبب مرگ شود) نیز تأثیری نمی‌گذارد. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۱۹۱). در واقع، فقها در این مورد، اصل را بر تداخل دیات می‌گذارند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص. ۴۱۰؛ اردبیلی نجفی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص. ۴۴۶). ماده ۲۱۸ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ به این موضوع پرداخته بود. این ماده مقرر می‌داشت: «هر گاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل چنانچه با یک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست». در ماده ۲۹۷ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ نیز می‌خوانیم: «اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی‌علیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده

مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص عضو یا جراحتی که سبب قتل شده است به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد» و بر اساس ماده ۲۹۸ همان قانون، «اگر کسی با یک ضربه عمدی، موجب جنایات متعدد بر اعضای مجنی علیه شود، چنانچه همه آنها به طور مشترک موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود». با توجه به صراحت قانون مجازات در نفی امکان جمع دیه عضو با نفس، امکان پذیرش نظری مخالف امکان ندارد. با این حال نباید فراموش کرد که در فاصله میان نقص عضو و فوت، فرد برای مدتی از منفعت عضو از دست رفته محروم بوده است: خسارتی که به نظر نمی‌رسد ادعای جبران آن به وسیله دیه نفس منطقی و قابل قبول باشد. لذا برای این دوره حکم به ارش در جهت جبران خسارت قابل پذیرش است. افزون بر این، ماده فوق از مصادیق تعدد معنوی جرم است: یعنی فعل واحد (یک ضربه) عناوین متعدد (قتل و نقص عضو) یافته است. قانون‌گذار نیز به کیفر اشد (قصاص نفس) حکم کرده است. بنابراین اگر فعل، واحد نباشد بلکه با چند ضربه هم نقص عضو ایجاد شود و هم قتل؛ در این صورت امکان جمع وجود دارد.

حکم یاد شده، درباره ضربه عمدی بود؛ در حالتی که ضربه به صورت غیر عمدی بوده باشد، در ماده ۵۳۹ چنین مقرر شده است: «هر گاه مجنی علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگتری بیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود: الف. در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می‌شود.

ب. در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می‌شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل می‌کند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود».

با این حال چون نتیجه اصلی صدمه به زیان دیده در موضوع ما، قرار گرفتن او در وضعیت نباتی است که گفتیم مرگ به حساب نمی‌آید باید قائل به تفکیک شد؛ اگر

مرگ در اثر سرایت صدمات اتفاق افتد، به نظر می‌رسد با توجه به مواد مذکور دیه فوت قابل پرداخت باشد. به عبارت دیگر اگر آسیبی که منتج به زندگی نباتی شده سرایت کند و مرگ اتفاق بیفتد، دیه اعضا با دیه فوت تداخل کرده و شخص تنها مستحق دیه فوت می‌شود اگر هم دیه اعضا پرداخت شده باشد، باید مسترد شود. اما اگر مرگ بر اثر سرایت نباشد با استناد به بند ب ماده ۵۲۹ فقط دیه اعضا قابل پرداخت خواهد بود. فاصله زمانی بین صدمه تا مرگ هم نمی‌تواند مشکلی ایجاد کند، چراکه به موجب ماده ۴۹۳ قانون مجازات اسلامی، وجود فاصله زمانی بین صدمه و نتیجه مانع از تحقق قصاص یا دیه نخواهد بود.

پرسش دوم از این قرار بود که اگر میزان دیه تکافوی همه خسارت‌های وارد بر زیان‌دیده را نکند، آیا امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه وجود ندارد؟ در مقام پاسخ به این پرسش باید توجه داشت که نهاد دیه در اسلام، نهادی امضایی است، یعنی شارع مقدس در وضع احکام با توجه به خصوصیات زمانه، مقرراتی را در خصوص میزان دیه در نظر گرفته است (حیدری، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۹). اما زمانه شارع با زمانه کنونی تفاوت‌هایی کرده است. توسعه فعالیت‌های خطرآفرین و تهدید جسم و جان انسان‌ها، پیشرفت علم پزشکی در شناسایی و درمان بیماری‌ها و انجام جراحی‌های پیشرفته، پیوند اعضا و استفاده از ابزارهای توان‌بخشی، تخصصی شدن مشاغل و حرفه‌ها، گوناگونی فعالیت‌های تفریحی، ورزشی، اجتماعی و... (Dialigand, 1989, p. 90). از جمله نکاتی است که تفاوت زمانه را نشان می‌دهد. حال با توجه به تفاوت موضوع، آیا نمی‌توان تدبیری برای هماهنگ ساختن حکم با شرایط جدید داشت؟ به علاوه نباید از یاد برد که ضرر مفهومی عرفی است. و با استناد به نفس ضرر و تأیید ایجاد آن بنا بر عرف عقلا می‌توان حکم به جبران زیان داد (خادم، ۱۳۹۲، ص. ۳۹). به نظر می‌رسد قاطبه فقها بر این باورند که ضرر بیش از اینکه امری فقاهتی باشد امری عرفی است (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲ق، ج ۹، ص. ۵۶). از این رو در صورتی که عرف هزینه‌های ناشی از صدمه را ضرر مسلم بدانند، باید حکم به جبران خسارت توسط عامل زیان شود. چنانکه ملاحظه می‌شود در خسارات مازاد بر دیه هم بعضی فقها مثلاً هزینه‌های درمانی را قابل مطالبه می‌دانند (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۰، ص. ۲۱). بنابراین باید دید

عرف چه چیزی را ضرر تلقی می‌کند.

از این رو فقها تلاش کردند تا با استفاده از آیات قرآن همچون آیه «لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض» و روایات وارده همچون حدیث «حرمة مال المسلم كحرمة دمه» و یا «كل المسلم على المسلم حرام دمه و ماله و عرضه» (خادم، ۱۳۹۲، ص. ۳۹) و «كل شی یضر بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه» یا «كل من اضر بشی من طریق المسلمین فهو ضامن له» (مراغه‌ای، ۱۲۹۸، ج ۲، ص. ۱۴۶)، لزوم جبران زیان‌های مازاد بر دیه را اثبات کنند. در همین مسیر، باید به یاد داشت که از نظر عقلاً عدم تأدیه خسارات به طور کامل ظلم است و ظلم از سوی شارع قبیح است (حیدری، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۸) عرف خردمندان زیان‌های مالی را خسارت دانسته و قواعد عمومی مسئولیت مدنی و قواعد فقهی همچون لاضرر و لاجرح جبران آن را ضروری می‌دانند (مرعشی، ۱۳۷۰، ص. ۲۲). چنانکه مثلاً در حقوق سنتی و سابقه فقهی ما تنها به پرداخت اصل خسارت از باب اتلاف مال تصریح شده بود و توجهی به دیگر خسارت‌های مالی که در پی تلف و نقص مال بر صاحب مال وارد می‌گشت نشده بود. به همین دلیل امکان جبران این خسارات مورد تردید قرار گرفت، ولی در نهایت جبران بسیاری از آنها پذیرفته شد (بابایی، ۱۳۸۹، ص. ۱۴). همچنین عدالت اقتضاء می‌کند هیچ ضرری بدون جبران نماند و بار مسئولیت خطاکار بر دوش زیان‌دیده قرار نگیرد. شایان ذکر است قوانین الهی و از جمله قوانین اسلامی در همه زمینه‌ها همچون روابط اجتماعی و حقوقی، به راستی هماهنگ با واقعیات هستی و اجتماع و وجود انسان و در نتیجه تأمین‌کننده عدالت بوده و غیرقابل تغییرند. اگر عدل را به دو دسته مطلق و نسبی تقسیم کنیم، قطعاً عدل نسبی مخصوص احکام ثانویه و حکومتی است که محدود به شرایط و مقتضیات زمان است (دانش‌پژوه، ۱۳۸۶، صص. ۱۰۴ و ۱۰۹).

تمایل محاسبه و جبران این قسم خسارات در رویه قضائی نیز مشاهده می‌شود. در این تلاش‌ها وجدان عدالت‌مدار قضات با بهره‌گیری از نظریات جدید حقوق‌دانان در این زمینه سعی در مطابقت با نیازهای جامعه و جبران زیان‌های مالی ناشی از صدمه بدنی دارد. برای مثال یکی از این موارد آراء مربوط به پرونده هموفیلی‌هاست. شروع پرونده هموفیلی‌ها به سال ۱۳۷۶ برمی‌گردد. افرادی به علت ابتلا به بیماری تالاسمی

نیازمند دریافت خون و فاکتورهای خونی از تنها مرجع تأمین این نیاز یعنی سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت بودند و به دلیل دریافت خون آلوده به بیماری ایدز و هپاتیت دچار شده بودند. وکیل خواهان‌ها به وکالت از ایشان دادخواستی مبنی بر مطالبه خسارت مادی و معنوی به دادگاه عمومی شعبه ۱۰۶۰ تهران تسلیم و دو نوع خسارت را مطالبه نمود:

۱- خسارت مادی: که شامل هزینه‌های دارو، پرستار، پزشک معالج، آزمایشگاه، ایاب و ذهاب و هزینه‌های درمان بیماری در گذشته و آینده و نیز مبلغ معینی مشابه ارزش یا دیه که به اقتضای مورد صدمه به بدن بیمار مطالبه شده؛

۲- خسارت معنوی: که شامل قطع امید از زندگی، بی‌انگیزگی به کار و تحصیل، لطمه به حیثیت اجتماعی، صدمات جبران‌ناپذیر در عرصه امور شغلی و ازدواج، تالمات روحی و روانی و درد و رنج تحمل بیماری است.

در نهایت دادگاه با امعان‌نظر به اینکه زیان خواهان‌ها مسلم است، زیان خواهان‌ها ویژه است، زیان خواهان‌ها غیرعادی و در تشخیص عرف سنگین و در نهایت غیرقابل جبران می‌نماید، علاوه بر زیان مادی خواهان‌ها زیان معنوی و لطمات روحی و روانی شدید زیان‌دیده که قانون‌گذار در ماده یک قانون مسئولیت مدنی جبران آن را ضروری دانسته است و ماده ۸ همین قانون بر آن تأکید می‌نماید، در رابطه با خواندگان حکم به الزام تأمین و پرداخت خسارات مادی و معنوی وارد آمده به خواهان‌ها نمود. ^۱ در پرونده دیگری نیز که یک نفر سبب صدمه به دیگری می‌شود، دادگاه پس از احراز انتساب بزه به متهم، او را به پرداخت ارزش صدمات محکوم می‌نماید، نکته مهم این است که میزان ارزش در این حکم بیش از دیه مقدر برای همین عضو است که به لحاظ قانونی امکان‌پذیر نیست (ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی) (فلاحی، ۱۳۹۵، ص. ۷۸) شاید دلیل این اقدام دادگاه را بتوان تلاش برای جبران هرچه بیشتر خسارت تلقی کرد.

۴-۲. انواع زیان‌های مالی

برای زیان‌دیده در وضعیت نباتی زیان‌های متعدد مالی متصور است. او از یک طرف نمرده و به دلیل صدمه بر جسمش از قدرت کسب درآمد محروم شده و ممکن است دچار افزایش هزینه‌های زندگی شده باشد، همچنین با توجه به احتیاج او به

مراقبت‌های خاص پزشکی و شرایط ویژه نگهداری، ممکن است مخارجی متحمل شود. از طرف دیگر با توجه به یافته‌های پزشکی بازگشت او به حیات طبیعی غیرممکن است و در نتیجه هزینه‌هایی همچون مخارج کفن و دفن دور از ذهن نیست.

۴-۲-۱. زیان ناشی از قطع درآمد

خسارت وارد بر درآمد زیان‌دیدگان یکی از مهم‌ترین خسارت‌های مالی محسوب می‌شود که ابعاد و پیچیدگی‌هایی دارد. خسارت بدنی ممکن است تا مدتی پس از حادثه توانایی کار کردن و کسب درآمد را از فرد بگیرد، بنابراین میزان این زیان تا زمانی که پابرجاست باید محاسبه شود. چنانچه پس از دادرسی ادامه یابد، باید چگونگی ناتوانی و میزان خسارتی که بر عملکرد شغلی خواهان دارد و همچنین زمانی که ممکن است درگیر آن باشد، در نظر گرفته شود و بر اساس آن برآوردی از خسارت صورت بگیرد. در مواردی ممکن است زیان‌دیده در زمان حادثه بیکار باشد یا به دلیل شرایط خاصی مثلاً کودکی، مشغول به شغل مشخصی نباشد. در این موارد قابلیت کسب درآمد مطرح می‌شود؛ گرچه در این نمونه‌ها بیشتر از رویارویی با واقعیات با احتمالات مواجهیم، اما قطعی نبودن شواهد گذشته و احتمالی بودن موقعیت آینده مجوزی برای عدم محاسبه خسارت به خصوص در ناتوانی‌های دائمی نیست (حسینی، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۴). نظام‌های حقوقی در پرونده‌های خسارت بدنی معمولاً از روش‌های نسبتاً مشابهی برای تعیین زیان استفاده می‌کنند. وقتی خواهان ادعا و اثبات می‌کند که خسارت بر ظرفیت و قابلیت اشتغال او تأثیر گذاشته است، اغلب بحث مربوط به درآمد ازدست‌رفته او و منافع مرتبط با آن پیش می‌آید که باید در طول زمانی که خواهان منطقیاً امید به کار داشته‌است و انتظار می‌رفته بتواند کار کند، بررسی شود. ممکن است عمر زیان‌دیده کوتاه گردد که خود این امر منجر به کاهش طول زندگی کاری او می‌شود. بنابراین محاسبات قانونی برای ارزیابی خسارت مربوط به درآمد شامل درآمد گذشته و آینده می‌شود (Brennan, 2001, p. 533). خسارت مربوط به از دست‌دادن درآمد، ولو برای آینده اغلب به شکل مبلغ یکجا در زمان دادرسی تعیین می‌گردد. محاسبه این مبلغ یکجا عموماً مبتنی بر طول عمر احتمالی و طول عمر کاری است (Butt, 2008, p. 763). در نظام حقوقی انگلیس و آمریکا زیان وارد بر درآمد یا قابلیت کسب آن را، با

توجه به سوابق کاری زیان‌دیده و بر اساس جداول راهنما و ارقام ضریب بر مبنای میزان خطرات و طول عمر احتمالی این خسارت ارزیابی می‌کنند (Nieswiadomy, 1988, p. 251). حتی در مواردی که زیان‌دیده به هر دلیلی فاقد سابقه روشن کاری است یا ابعاد قابلیت اشتغال او در آینده مبهم است با استفاده از روش پرداخت ساختاری و خرید مستمری به نحوی سعی در جبران این زیان می‌کنند (Lewis, 1993, pp. 530, 531, 533). در این شیوه خسارت آینده به صورت یکجا محاسبه می‌شود، اما به جای اینکه یکجا پرداخت شود، کسی که مسئول پرداخت تمام یا بخشی از خسارت است، موظف به خرید مستمری سالیانه برای زیان‌دیده می‌شود تا او درآمد شناوری برای مدتی که نیازمند آن است، داشته باشد. این مستمری ممکن است برای حداقل مدت ثابت شده باشد؛ لذا اگر دریافت‌کننده زودتر از زمان مورد انتظار فوت کند، همچنان قابل پرداخت خواهد بود و چنین ترتیبی برای بستگان انجام خواهد شد (Jeffrey, 1987, p. 37).

اما در مورد زیان‌دیدگان در وضعیت نباتی دائمی محاسبه خسارت مربوط به از دست دادن درآمد چگونه است؟ ایشان از یک سو همچون مردگان و از سویی دیگر شبیه به زندگانند؛ شایان ذکر است در مواردی که صدمه بدنی منجر به مرگ زیان‌دیدگان می‌شود، واکنش اغلب نظام‌های حقوقی محاسبه خسارات تا زمان مرگ است. البته با مرگ زیان‌دیده دعوی او نمی‌میرد و نمایندگان او می‌توانند دعوا را ادامه دهند تا زیان‌های واقعی و منطقی که در حیات زیان‌دیده واقع شده محاسبه و پرداخت شود. در این موارد دادگاه‌ها تأکید دارند ضرری باید مورد جبران قرار گیرد که تا پیش از مرگ رخ داده است (Buchanan, 2017, pp. 847, 859). باید توجه داشته باشیم که نظام‌های مذکور راه را برای مطالبه مستقل خسارت برای بستگان زیان‌دیده باز گذاشته‌اند. به این ترتیب خویشان متوفی قادرند زیان‌های مالی و حتی معنوی که به دلیل محرومیت از وجود متوفی متحمل می‌شوند را مطالبه کنند (Skoog, 2007, p. 310). بنابراین می‌توان گفت زیان وارد بر درآمد آینده زیان‌دیده و حتی قابلیت اشتغال او قابل محاسبه است به شرط اینکه بدانیم زیان‌دیده نمرده است! در حقوق کامن‌لا مرگ زیان‌دیده پایان خسارت‌های او خواهد بود (Fleming, 1988, p. 270).

در حقوق اسلام در مورد خسارت از دست دادن درآمد به طور کلی بحث چندانی صورت نگرفته و آنچه هم که مورد بررسی قرار گرفته از بین رفتن منفعت کار انسان آماده به کار است. در واقع محرومیت از کار از اقسام عدم‌المنفع است که در مواردی از جمله حبس انسان آزاد بدون حق مطرح می‌شود و اختلاف نظر زیادی در باب ضمان ناشی از آن وجود دارد. مشهور فقها به این پرسش در حوزه عدم‌المنفع انسان پاسخ منفی می‌دهند؛ به باور آنها، انسان آزاد، مال شمرده نمی‌شود؛ همچنین، همان‌گونه که انسان را نمی‌توان غصب کرد، منافع او را نیز نمی‌توان غصب کرد. افزون بر این‌ها، منافع انسان همیشه در تصرف خودش است؛ پس، هر گاه از بین رود، در تصرف خودش از بین رفته است (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۸). چنانکه گفته‌اند: «اگر کسی صنعت‌گری را از کار منع کند، اجرتی به صنعت‌گر تعلق نمی‌گیرد؛ ولی چنانچه از وی کار بکشد، او مستحق دریافت اجرت می‌شود» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ص. ۳۶).

با این حال تعدادی با توجه به اینکه این زیان به لحاظ عرفی قطعاً ضرر شناخته می‌شود و به استناد بنای عقلا در ضرر شناختن زیان عرفی و ضرورت جبران آن و قواعدی مثل مقابله به مثل و لاضرر، در ضمان این موارد تردید نمی‌کنند (روشن، ۱۳۹۷، ص. ۶۵). بعضی از طرفداران این دیدگاه، تنها ممانعت از کار شخص فعال و دارای شغل را مشمول عدم‌المنفع و مستحق ضمان می‌دانند (اصفهان‌ی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص. ۳).

در مقابل، برخی دیگر صرف وجود مقتضی برای تحقق خسارت و ضرورت جبران را کافی می‌دانند. چنانکه در تعریف عدم‌المنفع گفته‌اند: «ممانعت از وجود پیدا کردن نفعی که مقتضی وجود آن حاصل شده است؛ مانند توقیف غیرقانونی شاغل به کار که موجب حرمان او از گرفتن مزد شده باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص. ۳۳۵). چنانکه نوشته‌اند: «از امور متعلق به مکلف، آنچه مال او به حساب می‌آید اعم از اینکه مال یا منافع و همچنین آنچه حق اوست از قبیل حق انتفاع یا حق فسخ یا التزام یا مطالبه دریافت و یا اولویت و مانند آن و... تمام آنها به صورت بالفعل موجود می‌باشد، یا بالقوه، به این معنا که اگر مانعی پیش نیاید شأن و مقتضای آنها پیدایش است، آیا در مورد آنها معنای ضرر تحقق پیدا می‌کند یا خیر؟ ما می‌گوییم آنچه مالی است بلاشک ضرر صدق می‌کند و درباره حدوث نقص مالی به تشخیص عرف برای صاحب مال ضرر محسوب است و شخصی که موجب حدوث آنها شده عملش اضرار است اما این

در مواردی است که مال بالفعل موجود باشد اما آنچه بالقوه موجود است مثل میوه باغ و منفعت سایر املاک و منافع آنها که به نحو تدریج به دست می‌آید، نیز همان حکمی را دارد که مال بالفعل دارد. ایجاد علتی که سبب عدم حصول این منافع گردد، منافی که شأن و مقتضای آنها این است که عادتاً حاصل می‌گردند نیز ضرر نامیده می‌شوند» (مراغه‌ای، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص. ۱۰).

در نظام حقوقی ایران، با توجه به ماده شش قانون مسئولیت مدنی، آیین‌نامه شیوه رسیدگی و اجرای آراء کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت و نظریه شماره ۷/۸۰۴۷ به تاریخ ۱۳۸۲/۹/۳۰ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه، می‌توان اصل را بر امکان مطالبه منافع ممکن‌الحصول گذاشت. به ویژه آنکه قانون‌گذار در آخرین اراده خویش یعنی در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ امکان مطالبه منافع ممکن‌الحصول را پذیرفته است. بر اساس این ماده، «شاکمی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند». با وجود اطلاق این حکم، در تبصره دو این ماده، تلاش شده تا قلمرو مطالبه عدم‌النفع محدود شود. چنانکه در این تبصره می‌خوانیم: «... مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول... شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود». بدین ترتیب، منافع ممکن‌الحصول با دیه قابل جمع نبوده و بر اساس ظاهر این ماده، باید به مطالبه دیه اکتفا کرد اما تردیدی در غیرعادلانه بودن این نتیجه نیست. همان‌گونه که گفته شد، ضرر مفهومی عرفی است، به علاوه، عدالت اقتضاء می‌کند که هیچ‌زیانی بدون جبران باقی نماند. برای همین، باید تفسیر دیگری از این حکم داشت. در این مسیر، به نظر می‌رسد در تبصره دو، قانون‌گذار خواسته منافع ممکن‌الحصول را با دیه قابل جمع نداند، در واقع، با توجه به درجه احتمال تحقق این منافع، قانون‌گذار فرض گرفته که این منافع با دیه قابل جبران هستند اما به نظر می‌رسد منافع قطعی‌الحصول بر اساس مفهوم مخالف تبصره دو، با دیه قابل جمع باشند. در واقع، با توجه به قطعیتی که در تحقق این منافع، در صورت عدم انجام فعل زیان‌بار از سوی عامل زیان، وجود دارد، می‌توان آنها را با دیه قابل جمع دانست. بنا بر آنچه گفته شد به نظر می‌رسد در حقوق ایران نیز خسارت وارد بر درآمد قابل مطالبه است. در موضوع

خسارت خواهان در وضع نباتی که هنوز فوت نکرده، نکته مهم زمان پایان این خسارت است. قابل توجه است که در منابع انگلیسی و آمریکایی پس از انتظار نهایتاً یک ساله وضعیت زیان دیده دائمی تلقی و دسته بندی می شود (حاج منوچهری، ۱۳۹۹، ص. ۳۷).

در موضوع مورد بحث ما برای زیان دیده ای که در وضعیت حیات نباتی دائمی قرار می گیرد و به لحاظ پزشکی امیدی به بازگشت ایشان نیست با حالتی شبیه به مرگ مواجهیم که به خاطر حیات اندام ها پیچیدگی هایی دارد؛ زیان دیده زنده است اما جز در مورد فعالیت های غیرارادی از انجام هر امری عاجز است. حتی می توان ادعا کرد او شبیه مرده ای است که همچنان نفس می کشد. چنانکه در بند سوم از این مقاله سخن گفتیم، پاسخ قطعی به این مسئله نیازمند موضع گیری قطعی راجع به ماهیت زندگی نباتی است. مشابه این چالش زمانی که مرگ مغزی به عنوان مفهومی حقوقی پذیرفته نشده بود وجود داشت. برخی حقوق دانان در آن موضوع به تحول مفهوم مرگ و ضرورت همگامی حقوق با اقتضائات جامعه و پیشرفت های پزشکی اذعان کرده و تصریح کردند مرگ می تواند شکلی غیر از آنچه بدیهی شمرده می شود وجود داشته باشد. اگر مغز کار نکند و حیات اندام ها با دستگاه ادامه داشته باشد این همان مرگ است و چنانکه دیدیم این امر بالاخره در جوامع حقوقی پذیرفته شد (Clausing, 1983, pp. 207, 208). موقعیت حیات نباتی از مرگ مغزی اندکی پیچیده تر است، زیرا زیان دیده بدون دستگاه همچنان قادر به فعالیت های غیرارادی است. با توجه به توضیحاتی که پیش تر آمد نمی توانیم این شخص را به طور کلی مرده بپنداریم، اما شاید بتوان در مواردی او را در حکم مرده قلمداد کرد تا از این راه به احکامی عادلانه دست یابیم.

بنابراین در حقوق ایران نسبت به جبران خسارت وارد بر درآمد چنین فردی دو موضع اتخاذ کرد: یک نظر این است که چون شخص نمرده و در قید حیات محسوب می شود، او را زنده انگاشته و بر اساس ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی که مقرر داشته در صورت فوری نبودن مرگ، زیان ناشی از سلب قدرت کارکردن در مدت ناخوشی قابل مطالبه است و قواعد ضمان جبران تمام خسارت های او را حکم دهیم. در واقع، از آنجا که این فرد زنده محسوب می شود زیان از دست دادن درآمد برای او قطعی و با توجه

به آنچه گذشت قابل مطالبه و ارزیابی خواهد بود. به این منظور طول عمر کاری احتمالی او توسط کارشناس معین و بر اساس آن تعیین خسارت صورت می‌گیرد (Nieswiadomy, 1988, p. 55).

اما طبق نظر دیگر می‌توان در خصوص خسارت درآمد این شخص را در حکم مرده انگاشت و زمان قرار گرفتن فرد در حالت نباتی را در حکم مرگ و پایان زمان خسارت بدانیم. این امر با ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی تعارض ندارد، در این نظر هم تمام خسارات تا زمان مرگ یا قرار گرفتن در حالتی که در حکم مرگ است قابل مطالبه خواهد بود. درست است که در این حالت مرگ فوری نیست و حتی زمان وقوع آن نامعین و احتمالی است اما آنچه به یقین معلوم است غیر قابل بازگشت بودن فرد به حالت حیات طبیعی است، در حالی که در سایر موارد که مرگ فوری نیست این قطعیت وجود ندارد و حیات فرد همچنان مستقر است. می‌توانیم برای اثبات این موضوع از عرف نیز کمک بگیریم. نقش عرف و عادت اجتماعی در تغییر و تحولات فقهی و حقوقی در همه حوزه‌ها مثل نکاح، ارث، وصیت، حقوق جزا و حتی ضمان قهری را نمی‌توان انکار کرد. زیرا اسلام همواره عادات صحیح که منشأ عقلانی داشته و با شرع مقدس مخالفتی نداشته و ردی از آن نشده را معتبر دانسته و این‌گونه مفاهیم می‌توانند در انطباق و تفسیر موضوعات راهگشا باشند (ورشوچی منفرد، ۱۳۹۷، ص. ۸۹). عرفی دانستن مفهوم ضرر می‌تواند در کنار مفاهیمی چون اتلاف، تسبیب و غضب، منشا مسئولیت مدنی قرار گیرد و حتی اگر با استفاده از این عمومات نتوان ضمان را اثبات کرد با استناد به نفس ضرر و تأیید ایجاد آن بنا بر عرف عقلا می‌توان حکم به جبران داد (خادم، ۱۳۹۲، ص. ۳۹). به نظر میرسد قاطبه فقها بر این باورند که ضرر بیش از اینکه امری فقهاتی باشد امری عرفی است (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲ق، ج ۹، ص. ۵۶). به نظر می‌رسد عرف خسارت از دست دادن درآمد برای کسی که تنها حیات نباتی دارد یا به عبارت بهتر حیات مستقر ندارد، را خسارت تلقی نمی‌کند. البته بستگان این فرد می‌توانند خسارت وارد بر خودشان را که به دلیل از دست دادن حمایت مالی متحمل شده‌اند، بخواهند. این امر در آمریکا نیز رواج دارد (Posner, 2004, p. 549).

۴-۲-۲. هزینه‌های پزشکی

هزینه‌های پزشکی به مخارجی گفته می‌شود که در راستای تشخیص و درمان آسیب بدنی وارده لازم و ضروری است. این هزینه‌ها، عمدتاً صرف بهبود زیان دیده شده و یا کمینه آنکه، برای پیشگیری از گسترش آسیب خرج می‌شوند. بر این اساس، مسلماً، هزینه‌های مربوط به ویزیت پزشک، آزمایشات لازم، دارو و تجهیزات مرتبط و به طور کلی، کلیه مخارج مرتبط با خدمات بیمارستانی و پرستاری جزء هزینه‌های پزشکی تلقی می‌شوند. افزون بر این‌ها، برخی از هزینه‌ها مانند خدمات نجات، هزینه آمبولانس، هزینه‌های رفت و آمد زیان دیده یا سایر خدمات مرتبط، اگرچه دقیقاً مربوط به تشخیص و درمان نمی‌شوند اما از لوازم و مقدمات آن شمرده شده و برای همین، جزء هزینه‌های پزشکی تلقی می‌شوند (Thouvenin, 2008, p. 2). درباره افرادی که در وضعیت زندگی نباتی قرار گرفته‌اند، شاید خسارت مربوط به هزینه‌های پزشکی و درمانی بیش از بقیه خسارات اهمیت داشته باشد؛ در حقیقت این افراد گرچه در حالتی شبیه مرگ قرار دارند و می‌توان از جهات مختلف آنان را مرده انگاشت، لیکن نیاز ایشان به خدمات پرستاری و درمانی و دارویی در این حالت قابل انکار نیست و به نظر می‌رسد پرداخت این هزینه‌ها باید از دارایی عامل زیان صورت بگیرد که عمداً یا در اثر خطا، زیان دیده را در این وضع قرار داده‌است (Garrow, 2004, p. 252).

در نظام‌های حقوقی انگلیس و آمریکا، امکان مطالبه این قسم از خسارات، کمتر مورد نزاع قرار گرفته و امری پذیرفته شده است. در این دو نظام حقوقی، بر این باورند که صدمات بدنی، تندرستی زیان دیده را به عنوان یک حق انسانی و شخصی تحت تأثیر قرار می‌دهند (Lesetja, 2013, p. 1). برای همین، خواهان استحقاق این را دارد تا از هر ابزار ممکن برای بازگشت به وضعیتی که پیش از ورود زیان داشته، استفاده کند. بر همین اساس، او می‌تواند هر گونه خسارتی در مورد هزینه‌های پزشکی، پرستاری و نیز هر هزینه مرتبط دیگر مثل هزینه استخدام یک نگهداری کننده یا پرستار یا هزینه رفتن‌های متناوب به بیمارستان را مطالبه کند. این هزینه‌ها باید منطقی در اثر خسارت بدنی و زیان وارده به جسم ایجاد شده یا احتمال ایجاد آنها در آینده زیاد باشد (Munkman, 1973, p. 80) به هر حال، باید بدانیم تندرستی و سلامتی انسان قابل معاوضه با پول نیست، برای همین، نویسندگان اغلب از عنوان خسارت منصفانه استفاده

می‌کنند؛ بنابراین خسارتی که تعیین می‌شود، باید منصفانه باشد (Deakin, 2008, p. 117). جدا از این، نقش بیمه‌های ملی و نظام تأمین اجتماعی می‌تواند در تقلیل میزان خسارات و جبران آن اثرگذار باشد (Mcgregore, 1992, p. 1429).

در محاسبه و ارزیابی خسارت هزینه‌های پزشکی و درمانی که مربوط به گذشته بوده و تا تاریخ صدور حکم، صرف شده، در رویه قضائی هر دو کشور، سختگیری کمتری نسبت به خسارت آینده وجود دارد (Deakin, 2008, p. 979). اما محاسبه خسارت مربوط به هزینه‌های درمانی برای آینده به دلیل احتمالی بودن، مورد بحث قرار گرفته و سیستم پرداخت تدریجی خسارت یا امکان بازنگری در فواصل منظم و به خصوص تهیه مستمری جهت پرداخت مخارج پزشکی بر اساس نیازمندی خواهان به عنوان راه‌حل مطرح می‌شود (Cane, 2006, p. 142). در پرداخت تدریجی هدف آن است که بر اساس این روش مبلغی مشخص گردد که دوره‌ای یا تدریجی پرداخت شود تا در بدو امر نیاز به ارزیابی احتمالات نداشته و در هر دوره با توجه به شرایط، میزان خسارت معلوم گردد (Lewis, 2006, p. 698). قرار دادن امکان بازنگری در میزان خسارت در مواعد زمانی قابل پیش‌بینی، به واقعی شدن رقم خسارت کمک می‌کند و امکان تغییر در میزان غرامت را با توجه به شرایط حادث فراهم می‌کند (Plant, 1984, pp. 63-64). در روش تعیین مستمری که بسیار کاربردی برای موارد مربوط به آینده است، دادگاه به جای حکم به میزان مقرر به عنوان خسارت، خوانده را موظف به تهیه مستمری برای رفع نیازهای مشخص شده توسط دادرس می‌کند. به این وسیله خواننده نیازهای خواهان را تأمین می‌نماید و لذا قابلیت انطباق بیشتری با شرایط زیان‌دیده به خصوص در مورد خدمات پزشکی دارد. استفاده از نهادهایی همچون بیمه به پیشبرد این روش کمک مؤثری می‌نمایند (Lewis, 2006, p. 535).

به نظر می‌رسد با توجه به منابع موجود مطالبه هزینه‌های پزشکی، درمانی و نگهداری در حقوق کامن‌لا امری پذیرفته است (Garrow, 2004, p. 252). لزوم جبران این نوع از خسارات، در نظام فقهی اسلام هم ممکن است و حتی می‌توان گفت زمینه پذیرش آن نسبت به سایر خسارات مالی فراهم‌تر است. هزینه علاج هزینه‌ای است که زیان‌دیده به طور متعارف برای معالجه خود صرف می‌کند. از دیدگاه عرف چنین

خسارتی ضرر و سبب ورود آن صدمه‌زننده است. استدلال این عده تمسک به قواعد فقهی لاضرر و لاجرح و اتلاف و تسبیب است. در مورد احادیث و روایاتی که در باب دیات به چشم می‌خورد نیز چنین استدلال می‌کنند که معصومین به مقتضای روز و با توجه به پرسشی که مطرح می‌شد اظهار نظر می‌فرمودند و اگر پاسخی متناسب با مسائل مستحدثه در هزار سال بعد می‌گفتند دور از روش متعارف بود. به علاوه اینکه هزینه علاج در زمان صدور احکام و در زمان معصومین (علیهم‌السلام) به شکل امروزی نبود و لذا نمی‌توان آن احکام را شامل این هزینه‌ها نیز دانست. بنابراین این دسته از فقها هزینه علاج را اگر مبلغ دیه برای پرداخت آن کافی نباشد، قابل مطالبه می‌دانند (وحدتی شبیری، ۱۳۹۰، ص. ۲۵۵).

در نظام حقوقی ایران نیز، به موجب ماده چهارده قانون آیین دادرسی کیفری، «شاکمی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند»، در تبصره دو این ماده، تلاش شده تا قلمرو و امکان مطالبه برخی از خسارت‌ها محدود شود. چنانکه در این تبصره می‌خوانیم: «... مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب... دیه نمی‌شود». بدین ترتیب، قانون‌گذار در یک قانون شکلی تلاش کرد تا درباره موضوعی ماهوی اظهار نظر کرده و قلمرو زیان‌های قابل مطالبه را محدود کند: بر این اساس، نمی‌توان منافع ممکن‌الحصول و زیان معنوی را با دیه جمع کرد، بلکه می‌باید به دریافت دیه بسنده نمود. با توجه به صراحت این ماده، مسیر نظام حقوقی مان برای جبران کامل زیان‌ها دشوار خواهد شد. با این حال و برای عادلانه‌تر کردن این حکم، باید از مفهوم مخالف آن بهره برد. در واقع، با توجه به سکوت قانون درباره زیان‌های مادی، این دسته از زیان‌ها با دیه قابل جمع خواهند بود. به بیان دیگر، در صدر ماده ۱۴، قانون‌گذار از سه قسم زیان اسم برده و همه را قابل مطالبه دانسته است، با این حال، در تبصره دو همان ماده، دو قسم از سه قسم یاد شده را قابل جمع با دیه ندانسته است. مفهوم مخالف این سخن، این است که قسمت سوم یعنی زیان مادی، قابل جمع با دیه می‌باشد. این مفهوم مخالف نیز، از آنجا که با اصل مذکور در ماده ۱۴ هماهنگ است، می‌تواند حجیت داشته باشد. به علاوه، نباید از یاد برد که قانون‌گذار در صدر ماده ۱۴ اصل را بر قابلیت مطالبه همه زیان‌ها گذاشته است. برای همین، تبصره دو آن

که حکمی خلاف این اصل است، امری استثنایی بوده و باید به صورت مضیق تفسیر شود. با این تفسیر، هزینه‌های پزشکی که قطعاً زیان مالی تلقی می‌شوند تحت شمول صدر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری بوده و با دیه قابل جمع خواهند بود. در مورد روش جبران هزینه‌های پزشکی در نظام حقوقی ایران، به نظر می‌رسد باید میان هزینه‌های پزشکی که پیش از صدور حکم صرف شده با پس از صدور حکم تفاوت گذاشت: درباره هزینه‌های پزشکی تا پیش از صدور حکم، طبیعتاً دادگاه باید به مقداری که هزینه شده توجه کرده و به همان اندازه، برای زیان‌دیده، خسارت تعیین کند. درباره این نوع از خسارات، طبیعتاً بهتر است دادگاه جبران زیان را با پرداخت «مبلغی دفعتاً واحده» تعیین نماید. (ماده ۵ ق.م.م.) در مورد هزینه‌های درمانی که در آینده لازم می‌شود نیز، طبیعتاً «هزینه معالجه... در مدت ناخوشی... جزء زیان محسوب خواهد شد» (ماده ۶ ق.م.م.) اما بهتر است روش جبران این دسته از هزینه‌ها به صورت مستمری تعیین شود. (ماده ۵ ق.م.م.) در واقع، در مورد خسارت‌های آینده به جای تعیین رقمی دقیق که مستلزم محاسبات پیچیده است، خواننده مکلف به تهیه مستمری برای خواهان تا پایان عمر زیان‌دیده بشود. خواننده می‌تواند این مسئولیت را به عهده بیمه‌گر خود گذارد (Lewis, 2006, p. 530). مزیت این روش، در این است که می‌توان آن را با توجه به افزایش یا کاهش کمیت، کیفیت و قیمت اعمال درمانی تعدیل کرد. به علاوه، پرداخت آن تا زمانی صورت خواهد گرفت که زیان‌دیده در قید حیات باشد. بنابراین، با مرگ او، دلیلی برای ادامه پرداخت مستمری وجود نخواهد داشت (Lewis, 1993, p. 470).

به این نکته نیز، باید توجه داشت که تنها آن دسته از هزینه‌هایی قابل مطالبه است که برای تشخیص و یا درمان آسیب وارده متعارف و ضروری باشد. بنابراین، اگر برای درمان آسیب وارده، روش‌های مختلف با هزینه‌های مختلف قابل تصور باشد، اجرای روش متعارف، عامل زیان را بری خواهد کرد. چنانکه بر اساس ماده ۲۷۹ ق.م.م، «اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلای آن ایفا کند، لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است، نمی‌تواند بدهد». افزون بر این، بدیهی است که تنها هزینه‌هایی که برای جبران زیان ضروری باشند، قابل مطالبه

خواهند بود. در این راستا می‌توان از ملاک ماده ۵۲۱ ق.آ.د.م. بهره برد: «هزینه‌هایی که برای اثبات دعوا یا دفاع ضرورت نداشته نمی‌توان مطالبه نمود». به هر حال در وضعیت نباتی گرچه به لحاظ پزشکی امکان بازگشت بیمار وجود ندارد اما به هر حال او زنده است و هزینه‌های پزشکی و نگهداری او در این وضع زیانی مسلم است. از این رو، خسارت مذکور را می‌توان زیان مالی دانست و از خواننده مطالبه کرد. برای جبران این خسارت‌ها نیز می‌توان از سیستم خرید مستمری که گفته شد، استفاده نمود.

۴-۲-۳. خسارت مربوط به افزایش هزینه‌های زندگی و کفن و دفن

علاوه بر خسارت از دست دادن درآمد و قدرت کار و اشتغال و هزینه‌های پزشکی و درمان، خسارات دیگری نیز ممکن است به زیان دیده وارد شود که در حوزه خسارات مالی قرار می‌گیرند. در حقیقت این زیان‌ها ناشی از خسارت بدنی هستند و باعث افزایش هزینه‌های زندگی زیان‌دیده می‌شوند. هزینه‌های نگهداری محل سکونت و هزینه‌های مربوط به انطباق با شرایط زندگی نظیر استفاده از اتومبیل مناسب با وضع زیان‌دیده از این جمله‌اند (Barrie, 2005, pp. 475, 476). در آمریکا و انگلیس این هزینه‌ها به شرط منطقی و متعارف بودن قابل مطالبه‌اند (Skog, 2007, p. 304).

در نظام حقوقی ما هم با توجه به زنده بودن زیان‌دیده و بر مبنای قواعد عام مسئولیت مدنی و صدر ماده ۱۴ ق.آ.د.ک این خسارات قابل مطالبه هستند. البته در ارزیابی خسارت دادگاه به واقعی و مسلم بودن ضرر و وضعیت خاص زیان‌دیده توجه خواهد کرد. برای مثال هزینه استفاده از برق منزل زیان‌دیده که خانواده‌اش در آن زندگی می‌کنند، افزایش هزینه زندگی محسوب نمی‌شود، زیرا در هر صورت این هزینه‌ها وجود می‌داشت. قابل توجه آنکه در صورت فوت زیان‌دیده، هزینه‌های کفن و دفن او قطعاً به عنوان خسارت مالی تلقی شده و به موجب قوانین اکثر نظام‌های حقوقی قابل مطالبه است. مثلاً در ایالت کارولینای شمالی هزینه‌های مراقبت، درمان و نگهداری‌های بیمارستان تا زمان مرگ، هزینه‌های کفن و دفن و تشییع جنازه، ارزش پولی درآمد متوفی برای بازماندگان که شامل درآمد خالص او، خدمات و مراقبت‌ها و کمک‌های وی به بستگان و سایر هزینه‌هایی که هیئت منصفه تعیین کند، قابل ارزیابی است. برخی قوانین برای خسارت کفن و دفن حداکثر یا رقمی مقطوع تعیین کرده‌اند

(Schieren, 2012, p. 4). هزینه مربوط به کفن و دفن متعارف در حقوق ما نیز قابل مطالبه خواهد بود. علاوه بر استدلال‌های پیشتر گفته باید اذعان کنیم در مورد زیان‌دیده در وضعیت نباتی با توجه به اینکه دیه فوت پرداخت نمی‌شود، مطالبه هزینه کفن و دفن بدون اشکال است. توضیح آنکه در صدمه بدنی منجر به فوت که دیه پرداخت می‌شود، حکم به پرداخت دیه ظهور در شمول هزینه کفن و دفن دارد و حتی این هزینه‌ها مهم‌ترین مصداق جبران خسارت در دیه فوت محسوب می‌شود، حال آنکه در فرض مورد نظر ما دیه عضو و نه دیه فوت پرداخت می‌شود و بنابراین مطالبه سایر خسارات بلامانع است.

نتیجه‌گیری

پرسش اساسی نوشته حاضر چگونگی ارزیابی و جبران زیان‌های مالی ناشی از صدمات بدنی برای افرادی که در اثر عمد یا خطای دیگران در حالت زندگی نباتی قرار گرفتند، بود. چنین زیان‌دیدگانی در حالتی قرار می‌گیرند که به لحاظ پزشکی گرچه زنده محسوب می‌شوند، به دلیل فقدان عملکردهای شناختی و بازگشت‌ناپذیری به حالت سلامت همچون مردگانند. با توجه به اصل حیات افراد در موارد تردید بین زنده بودن یا فوت و با توجه به آثار عملی بر مرگ دانستن این وضعیت و نظر به حرمت نفس انسان و اینکه در این حالت افراد بدون دست‌گام هم می‌توانند زنده بمانند، باید ایشان را زنده تلقی کنیم. با این حال مطالبه و ارزیابی تمام اقسام زیانی که برای افراد زنده قابل تصور است، برای ایشان دور از عدالت است. هدف اساسی مسئولیت مدنی جبران زیانی است که قطعاً رخ داده و حقوق قصد دارد او را تا حد امکان به وضعیت سابق برگرداند. بر این اساس برخی زیان‌ها در مورد این افراد تحقق نمی‌یابد و عرف می‌تواند مؤید آن باشد.

از طرف دیگر زیان‌های مالی خسارت مهمی هستند که اکثر نظام‌های حقوقی تلاش در جبران کامل آن دارند و به نظر می‌رسد در حقوق ما نیز با توجه به مبانی ضمان قهری و قوانین موجود و نیاز جامعه قابل مطالبه هستند و ایراد سابق مبنی بر تکافوی دیه اینک قابل طرح نیست. اما در خصوص زیان‌دیدگان در وضع مذکور باید بگوییم به دلیل تشابه این وضعیت با حالت مرگ، ممکن است برخی زیان‌ها مثل خسارت وارد

بر درآمد را قابل مطالبه ندانیم. اما هزینه‌های پزشکی موضوعی علی‌حده است که تا زمان مرگ واقعی ادامه یافته و به همین دلیل قابل مطالبه خواهد بود. الزام خواننده برای تهیه مستمری به منظور رفع این نیازها تا پایان عمر زیان‌دیده روش مناسبی برای پیش‌گیری از ابهامات ناشی از احتمالات آینده است.

یادداشت‌ها

1. <http://www.hemophiliha.org/wp-content/raye-dadgah-nasiraei-974>

کتابنامه

۱. آقابابایی، اسماعیل (۱۳۸۵). *پیوند اعضا از بیماران فوت شده و مرگ مغزی، (بررسی فقهی - حقوقی)*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. آقابابایی، اسماعیل (۱۳۹۳). «تداخل دیات در جنایت منجر به زندگی نباتی». *مجله فقه پزشکی*، (۱۸ و ۱۹)، بهار و تابستان، صص. ۳۸-۱۱.
۳. اردبیلی نجفی، احمد بن محمد (۱۳۶۴). *مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان*. قم: جامعه مدرسین قم.
۴. اصفهانی، محمدحسین (۱۳۶۱). *حاشیه‌المکاسب*. قم: انتشارات حوزه علمیه.
۵. افضل‌ی، محمدعلی (۱۳۹۳). «مرگ مغزی از منظر فقه شیعه و طب جدید». *مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران*، (۱۱۳)۲۴، صص. ۲۳۳-۲۲۲.
۶. بابایی، ایرج (۱۳۸۹). «جبران خسارت ناشی از صدمات بدنی در حقوق مسئولیت مدنی ایران». *پژوهش‌نامه حقوق و سیاست*، (۲۸)، صص. ۲۲-۱.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
۸. حاج منوچهری، رضا و مزینانی، رزیتا (۱۳۹۹). «ارزیابی چگونگی تعیین خسارت بیماران مبتلا به وضعیت نباتی در پزشکی قانونی». *مجله پزشکی قانونی ایران*، سال ۲۳، (۱)، بهار، صص. ۴۳-۳۷.
۹. حسینی، فاطمه‌سادات (۱۳۹۸). *نحوه ارزیابی خسارت بدنی*. (رساله دکتری). دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، ایران.
۱۰. حیدری، عباسعلی (۱۳۸۵). «قابل مطالبه بودن خسارات مازاد بر دیه». *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، (۵)، صص. ۱۱۳-۱۳۰.
۱۱. خادم سربخش، مهدی (۱۳۹۲). «اصل قابلیت جبران کلیه خسارات». *مبانی فقهی حقوق*

- اسلامی، (۱۲)، صص. ۴۸-۲۱.
۱۲. دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۸۶). «تأملی در رابطه حقوق و عدالت». پژوهشنامه حقوق اسلامی، (۲۶)، صص. ۱۲۰-۸۵.
۱۳. رحمتی، محمد و عباسی، محمود (۱۳۹۱). «بررسی وضعیت حیات نباتی از منظر حقوق کیفری». فصلنامه حقوق پزشکی، (۲۱)، تابستان، صص. ۱۷۰-۱۴۵.
۱۴. رحمتی، محمود و فرحزادی، علی‌اکبر (۱۳۹۰). «مطالعه مرگ مغزی از منظر فقه و حقوق جزا». مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، ۴(۲)، فروردین، صص. ۳۳-۲۳.
۱۵. روشن، محمد؛ جعفری، علی‌اکبر و جهان تیغی، مجتبی (۱۳۹۷). «بررسی قابلیت جبران‌پذیری عدم‌النفع در فقه امامیه». مجله حقوقی دادگستری، (۱۰۱)، صص. ۸۴-۶۱.
۱۶. سراجی، محمود (۱۳۸۹). «ماهیت مرگ مغزی از نظر قرآن و روایات». مجله دانشگاه علوم پزشکی اراک، سال ۱۳، (۴)، زمستان، صص. ۷۷-۶۵.
۱۷. شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۰). «دیات و خسارت‌های مالی ناشی از صدمات بدنی». پژوهش و حوزه، (۷)، پاییز، صص. ۲۸-۱۶.
۱۸. صاحب‌جواهر، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۱۹. صادقی، محمدهادی (۱۳۷۴). «حیات غیرمستقر». نشریه پزشکی قانونی ایران، (۵)، مرداد و شهریور، صص. ۳۱-۲۷.
۲۰. صفایی، سیدحسین و قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۴). حقوق مدنی، اشخاص و محجورین. تهران: سمت.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. عباسی، محمود و کلهرنیا، میثم (۱۳۹۳). «مرگ مغزی؛ نه مرگ قطعی و نه حیات؛ وضعیتی خاص در پرتو تکنولوژی‌های نوین زیست پزشکی». فصلنامه حقوق پزشکی، (۲۴)، بهار، صص. ۶۴-۴۷.
۲۳. عسکری‌پور، حمید و نقی‌زاده، المیرا (۱۳۹۱). «ضوابط تعیین دیه اشخاص واجد زندگی نباتی». فصلنامه حقوق پزشکی، (۲۱)، تابستان، صص. ۶۴-۴۷.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام. ج ۳. مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۵. فلاحی، ابوالقاسم (۱۳۹۵). «تعیین ارزش یک جنایت بیش از دیه مقدر». مجله حقوق

- کیفری، (۲)، صص. ۶۹-۷۸.
۲۶. قربانی، مرضیه؛ شادمان‌فر، محمدرضا و قدوسی، آرش (۱۳۹۱). «بررسی نحوه تعیین دیه در مصدومین منتهی به زندگی نباتی از دیدگاه قضات و پزشکان قانونی». مجله پزشکی قانونی ایران، ۱۸ (۲ و ۳)، تابستان و پاییز، صص. ۱۰۷-۱۱۲.
۲۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). دوره مدماتی حقوق مدنی، درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث. تهران: نشر میزان.
۲۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). دوره مدماتی حقوق مدنی، ارث. تهران: نشر میزان.
۲۹. گرایلی، محمدباقر و انفرادی سرچشمه، طاهره (۱۳۹۷). «بررسی تداخل دیات در حیات نباتی از منظر حقوق اسلامی». پژوهش‌نامه فقه اسلامی و مبانی حقوق، (۳۸)، پاییز و زمستان، صص. ۵۱-۷۰.
۳۰. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۴). قواعد فقهی، بخش مدنی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۱. مراغه‌ای، عبدالفتاح (۱۲۹۸ق). العناوین. قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.
۳۲. مرعشی، محمدحسن (۱۳۷۰). «ضرر و زیان ناشی از جرم». مجله حقوقی دادگستری، (۱)، صص. ۹-۲۱.
۳۳. مظفری، خدیجه و میرشکاری، عباس (۱۳۹۶). «مسئولیت مدنی ناشی از ورود زیان بدنی به متوفی». فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، سال ۴۷، (۲)، تابستان، صص. ۳۶۳-۳۷۸.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۴۲). القواعد الفقهیه. قم: انتشارات دارالعلم.
۳۵. میرسعیدی، سیدمنصور (۱۳۷۳). ماهیت حقوقی دیات. تهران: نشر میزان.
۳۶. وحدتی شبیری، سیدحسن (۱۳۹۰). «مبنا و قلمرو خسارات مازاد بر دیه». مجله فقه و اصول، (۸۷)، پاییز و زمستان، صص. ۲۴۷-۲۶۸.
۳۷. ورشوچی منفرد، امیرحسین و ساجدی، مهدی (۱۳۹۷). «بررسی ماهیت و شرایط کاربرد عرف و عادت در استنباط و قانون‌گذاری». پژوهش‌نامه میان‌رشته‌ای فقهی، (۱۲)، بهار و تابستان، صص. ۸۹-۱۱۴.

38. Barrie, Peter (2005). *Personal injury law*. Liability, Compensation and Procedure Oxford university press, second edition, p563.
39. Brennan, N. & Hennessy, J. (2001). "Forensic accounting and the calculation of personal injury damage". Bar review, 6(9). pp. 480-487. seen at: www.hdl.handleinet/10197/5885/11111/2016.
40. Buchenan, Kevin, (2017). *Immunity from wrongful death liability: how mickels fails to compensate Missouri law review*, vol 82, issue 3.

41. Butt, Zultan, Haberner, Steven, Varrall, Richard, Wass, Victoria (2008). *Calculating compensation for loss of future earnings: estimating and using work life expectancy*. Journal of the Royal statistical society, vol, 171, n.4, seen at: <http://www.Jstor.org/stable/30130781>. accessed at 15/05/2018
42. Cane, Peter, (2006) *Atiah's Accidents*, compensation and the law, cambridge university press, seventh edition.
43. Charles, C. (2017). *Damages for personal injuries, Blacklaw and practice in accident*. seen at Hein online, accessed at 8/Aug.
44. Clausing, Marilee (1988). *The acceptance of brain death ad a legal definition of death in Illinois*: in Re Haymer, Depaul law review, vol 33.
45. Deakin s., Johnston, A., markesinis, B., markesinis and Deakin's (2008T). *ort law*. Clarendon press oxford.
46. Dialigand, Liliane, Loriferne, Dominique, Reynaud, cherles Andre, Roche, Louis, *L'évaluation du dommage corporel*, éditions Alexandre Lacassagns, 2 édition, 1989.
47. Fleming Jhone (1988). *The American Tort process*, oxford.
48. Garrow, D. Bruce, Hausen, Do-Ellen (2004). Parkes, Meredith.L. *Damages for personal injury or wrongful death in Canada*. journal of Air law and commerce, vol 69.
49. Hamson, C. J. Damages (1962). *Personal injuries, Unconscious victim*. The Cambridge law Journal, vol. 20, no. 2, seen at: <http://www.jstor.org/stable/4504801>, accessed at 15/05/2018.
50. Hedley, Steve (2017). *Death and Tort*. <http://www.stevehedley.com/essays/death.pdf>. seen at 16/2/2017.
51. Jeffrey, A. schnoor (1987). *Report on periodic payment of Damages for personal injury and death*. seen at http://www.manitobalawreform.ca/pubs/pdf/archives/68-full_report.pdf, accessed at 11/11/2016.
52. Jennet, Bryn, Plum, Fred, (1972). *Persistent vegetative state after brain damage, A syndrome in search of a name, in the lancet*. seen at <https://www.link.springer.com>, accessed at 15/5/2016.
53. Lambert, Faivre, Y. (1992). *Le droit et la morale dans la réparation du dommage corporel*. Dalloz.
54. Lauyers, Steven (2005). *Nature reviews, Death*. Unconsciousness and brain.
55. Lesetja, Monyamane Philip (July 2013). *The nature, Assessment and quantification of medical expenses as a head of delictual damages*. university of south Africa.
56. Lewis, Richard (1993). *Legal limits on the structured settlement of damages*. The Cambridge law Journal, vol.52, no.3, seen at: <http://www.ssrn.com>, accessed at 6/4/2018
57. Lewis, Richard (1993). *The Merits of a structured settlement: The plaintiff's perspective*. Oxford Journal of legal studies, vol.13, no.4, 1993, seen at: <http://www.Jstor.org/stable/764548>, accessed at 15/05/2018
58. Lewis, Richard (2006). *How important are insurers in compensating claims for personal injury in the U.K?*. The international Association for the study of insurance Economics 1018-5895/.
59. Mc Gregor (1992). *Personal injury and death*. 11 International Encyclopedia of comparative law.
60. Munkman, John (1973). *Damages for personal injuries and death*. London,

Butter worths, fifth edition.

61. Nieswiadomy, Michael, Silberg, Eugene (1988). *Calculating changes in work life expectancies and lost earnings in personal injury cases*. The journal of risk and insurance association, vol.55, n, 3, seen at: <http://www.jstor.org/stable/253251>, accessed at: 15/05/2018
62. Plant, Marcus L. (1984). *periodic payment of Damages for personal injury*. Louisiana law Review, Volume 44, n.5. seen at <http://www.digitalcommons.law.isu.edu>, accessed at 11/11/2017
63. Posner, Eric, A. Sunstein, cass. R. (2004). *Dollars and death*. forthcoming university of Chicago law review preliminary draft, N22, 2d series.
64. Schieren, George A. (2012). *Assessing Economic Damages in personal injury and wrongful Death litigation: the state of North Carolina*, journal of forensic economics, vol 12, seen at <http://www.researchgate.net>, accessed at 5/4/2016
65. Skoog, Gray R. Ciecka, James, E. (2007). *Assessing Economic Damages in personal injury and wrongful death litigation the state of Illinois*. Journal of forensic Economics 20(3) seen at <http://www.jstor.org>, accessed at 5/4/2016
66. Stolker, Carel (1999). *The Unconscious plaintiff: Consciousness as a prerequisite for compensation for non pecuniary loss*. The international and comparative law, Quarterly, Cambridge university press, vol 39, n.1.
67. Thouvenin, Dominique (2008). *French law on compensation for Road Traffic Accidents*. Drexel law Review, Vol.4'october .seen at <http://www.drexel.edu>, accessed at 13/5/2017.
68. Wicks, Elizabeth (2007). *legal definition of death and the right to life*, Palgrave Historical The life after its and corpse inalcrim in the studies. At seen, 2007. [www://series.springer.com](http://series.springer.com).